

سجاد آزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۳

چکیده

سوریه برخلاف انتظار تحلیل‌گران و آگاهان به مسایل منطقه خاورمیانه به یک‌باره وارد بحران و تنش داخلی شد. از این‌رو به بحران سوریه نمی‌توان همانند بحران‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱ نگریست. شاید یکی از مشخصه‌های بارز و منحصر به فرد بحران سوریه، حضور پررنگ و پرتعداد بازیگران خارجی است که هرکدام به دنبال منافع و مقاصد خود هستند و تحلیل و پیش‌بینی آینده سیاست و حکومت در این کشور را با پیچیدگی خاصی مواجه کرده است. نظام حکومتی در سوریه همانند نظام حکومتی بسیاری از کشورهای عربی، دارای کاستی‌ها و مشکلات بزرگی است و به‌طور طبیعی اعتراض‌های مردمی و تمایل مردم برای اصلاح این ساختار سیاسی چندان غیرطبیعی به‌نظر نمی‌آید. آنچه که غیرطبیعی است، هجوم یک‌باره بازیگران خارجی به این کشور و دخالت آشکار آنها در امور داخلی سوریه است که در این مقاله سعی بر این است اهداف تک‌تک این بازیگران را بررسی کنیم. آنچه که مسلم به‌نظر می‌رسد، آن است که اهداف بسیاری از بازیگران خارجی تضعیف محور مقاومت است، درحالی که تحولات جهان عرب به نوعی منجر به تقویت این محور شده است و جبهه مقابل سعی می‌کند با حذف بشار اسد، از قدرت‌یابی بیشتر این محور جلوگیری کند.

کلیدواژه‌ها: بحران سوریه، موازنه قدرت، نظم منطقه‌ای، مداخله، بهار عربی، محور مقاومت

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۲۴ - ۹۷.

مقدمه

حوادثی که با شروع سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی اتفاق افتاد، مانند یک بازی دومینو بیشتر کشورهای جهان عرب را در بر گرفت و به احتمال زیاد این بازی تا سقوط یا تضعیف بیشتر تمامی حکومت‌های دیکتاتور عرب منطقه خاورمیانه ادامه خواهد داشت. محرک اصلی و پیش‌قراولان این جریان جوانان و نسل‌های جدید بودند که به واسطه گسترش ارتباطات و آزادی نسبی جریان اطلاعات از حقوق اولیه خود به‌خصوص در بحث حق تعیین حاکمان و به‌طور کلی تعیین سرنوشت خود آگاه شده‌اند و دیگر حاضر به مماشات در مقابل به تاراج‌برندگان حقوق انسانی خود نیستند. ابتدا جوانان تونس به واسطه فقر، بیکاری، فساد و وابستگی حاکمان خود، سکوت را کنار گذاشتند و حکومت بن علی را ساقط کردند. بعد از آن جوانان مصری با الهام از جوانان تونس یکی از مقتدرترین دیکتاتورهای منطقه؛ یعنی حسنی مبارک، را از اریکه قدرت به زیر کشیدند. اگرچه جنبش مردم تونس اولین جرقه انقلاب‌های عربی را زد، اما سرنگونی مبارک با توجه به اهمیت این کشور و به زیر کشیده‌شدن دیکتاتوری که مورد حمایت بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بود، اثر بیشتری بر شتاب گرفتن موج اعتراضات مردمی در جهان عرب به جای گذاشت، به‌طوری که پس از آن کشورهایی مانند یمن، بحرین، لیبی و تاحدودی عربستان و کویت نیز از این موج در امان نماندند.

در این میان ورود موج اعتراضات به سوریه بسیاری را غافلگیر کرد. این کشور در ابتدا از بسیاری از تحولات و اعتراضات مردمی برکنار بود و به‌نظر می‌رسید که این امواج به این زودی به سوریه سرایت نکند، اما بعد از سقوط مبارک به یک باره سوریه هم درگیر اعتراضات مردمی شد که گمانه‌زنی درباره بحران این کشور را با ابهام روبه‌رو کرده و صاحب‌نظران تاکنون نتوانسته‌اند به جمع‌بندی دقیقی از تحولات این کشور برسند. عده‌ای همانند حکومت این کشور منشا اعتراضات را در خارج از مرزهای سوریه می‌پندارند و معتقدند کشورهایی مانند عربستان، اردن، ترکیه و آمریکا در پشت پرده به بحران سوریه دامن می‌زنند و می‌خواهند ضمن سوارشدن بر موج اعتراض‌های جهان عرب و فراق‌کنی مشکلات داخلی، از ورود این امواج به داخل مرزهای خود جلوگیری کنند و از طرف دیگر، زیان‌هایی که به واسطه از دست دادن هم‌پیمانان خود در

کشورهایی مانند مصر و تونس متحمل شده‌اند را با سقوط بشار اسد جبران نمایند. در مقابل، عده‌ای دیگر اعتقاد دارند بحران در سوریه ادامه و جزیی از بهار عربی است و تفاوتی با اعتراض‌های سایر مردم عرب زبان در دیگر کشورها ندارد. نویسندگان معتقد است که ساختار سیاسی در سوریه همانند ساختارهای سیاسی مصر و تونس از نارسایی‌هایی رنج می‌برد و مردم منتظر فرصتی هستند که نارضایتی خود را فریاد بزنند و این فرصت را بهار عربی به آنها داد. اساساً تا زمینه‌های نارضایتی داخلی از یک حکومت وجود نداشته باشد امکان ندارد که یک یا چند کشور خارجی موجی از اعتراضات مردمی را در کشوری دیگر به راه اندازند. با این حال، بحران در سوریه به سادگی بحران در سایر کشورهای عرب نیست و در تحلیل آن باید برخی پیچیدگی‌ها را در نظر گرفت. در این کشور اعتراض‌های مردمی به صورت خودجوش شروع شد، اما سیاست‌های ضدآمریکایی و ضداسرائیلی دولت سوریه از یک طرف، و باخترهای راهبردی آمریکا و عربستان به دلیل سقوط هم‌پیمانانشان در مصر و تونس از طرف دیگر، به طور جدی پای کشورهای غربی به خصوص آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان را به تحولات سوریه باز کرده است. آنها می‌خواهند با تغییر حکومت در این کشور بخشی از موازنه قدرت از دست رفته را به سیستم منطقه‌ای خاورمیانه برگردانند.

سوریه؛ ساخت قدرت و بافت حکومت

سوریه همواره یکی از کشورهای محور و اثرگذار جهان عرب بوده است. این کشور در ابتدا تحت عنوان بلاد شام به دنیای قدرت و سیاست ورود پیدا کرد. بلاد شام از لحاظ جغرافیایی یک منطقه حساس بین صحرا و دریای مدیترانه است. این منطقه به دلیل موقعیت مناسب آن و داشتن یک حکومت مرکزی مقتدر به صورت دوره‌ای بین مصر و یونان و روم و ایران دست به دست می‌شد و مجبور بود در هر دوره خراج‌گذار قدرت مسلط باشد. با شکل‌گیری حکومت امویان که دمشق را به عنوان مرکز امپراتوری خود انتخاب کرده بودند، این منطقه از حالت حاشیه‌ای و تحت سلطه بیرون آمد و به مرکز یک امپراتوری جهانی تبدیل شد. این منطقه بعد از امویان به دست عباسیان اداره شد و بعد از عباسیان هم به دست دولت عثمانی افتاد.

سوریه‌ای که ما در حال حاضر می‌شناسیم، بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، توسط دولت‌های استعماری با مرزکشی‌های مصنوعی به وجود آمد. در واقع بلاد شام شامل لبنان، فلسطین و اردن هم می‌شد که این مناطق از سوریه بزرگ جدا شدند. روند این تجزیه به این شکل بود که پس از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، سوریه فعلی با تجزیه سوریه بزرگ (شام) به وجود آمد و در این تغییرات جغرافیایی، فلسطین و اردن توسط انگلیسی‌ها و لبنان توسط فرانسوی‌ها از سوریه جدا و استان اسکندرون نیز در سال ۱۹۳۹ به ترکیه واگذار شد.

سوریه بعد از استقلال در سال ۱۹۴۶ با مشکلات متعدد داخلی و خارجی روبه‌رو شد. شکل نگرفتن یک حکومت مرکزی مقتدر و مستقل این کشور را به عنوان مهد کودتاهای خاورمیانه تبدیل کرد؛ در مارس ۱۹۴۹ سرهنگ حسنی زعیم، در اوت ۱۹۴۹ سرهنگ سامی الحناوی، در دسامبر ۱۹۴۹ سرهنگ ادیب شیشکلی، کودتای افسران ارتش در مارس ۱۹۶۳ و به قدرت رسیدن امین الحافظ و در نهایت کودتای حافظ اسد در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۰ سوریه در این دوره کودتاها به شدت از دخالت‌های خارجی کشورهایی مانند انگلیس، فرانسه، آمریکا، شوروی، اسرائیل، مصر، عربستان، اردن و عراق و اختلافات قومی - قبیله‌ای و فرقه‌ای آسیب دید و این کشور را از توسعه و پیشرفت‌های اقتصادی و علمی محروم کرد. کودتاها و دخالت‌های گسترده خارجی در سوریه و درگیری با اسرائیل باعث شده که ارتش در این کشور نقش مهم و ممتازی در ساخت قدرت و سیاست پیدا کند و بدون استثنا همه حکومت‌ها جهت ادامه حیات خود برای ارتش و نیروهای مسلح و امنیتی جایگاه قابل توجهی در نظر بگیرند. مهم‌ترین اتفاقی که در این دوره کودتاها در سوریه افتاد، اتحاد مصر و سوریه در زمان حکومت ناصر و اوج‌گیری ملی‌گرایی عربی بود که در سال ۱۹۵۸ منجر به تشکیل جمهوری متحده عربی شد، اما این اتحاد با دخالت ارتش در سال ۱۹۶۱ و حمایت مردم که از سیطره مصری‌ها در کشورشان به تنگ آمده بودند به پایان رسید. با شروع جنگ سرد و دوقطبی شدن جهان، سوریه به دلیل دخالت‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در امور داخلی سوریه به اردوگاه شرق روی آورد و تاکنون نیز سیاست‌های ضدامپریالیستی خود را حفظ کرده است.

برای شناخت ساخت قدرت و سیاست در سوریه امروز، بایستی پایگاه سیاسی سیاستمداران و سیاست‌سازان فعلی و گذشته حکومت را درک کرد. این پایگاه سیاسی در واقع حزب بعث است که بعد از کودتای حافظ اسد به تنها حزب مسلط سوریه تبدیل شد. میشل عفلق و صلاح‌الدین البیطار از بنیان‌گذاران حزب بعث در سوریه بودند. از همان ابتدا و با تکیه بر نظریات این دو فرد، حزب بعث به دنبال تحقق سه اصل تلاش می‌کرد: وحدت دنیای عرب، آزادی و سوسیالیسم.^۱ حزب بعث در سوریه تا سال ۱۹۶۳ جایگاه چندانی در سوریه نداشت، اما بعد از کودتای حافظ اسد بر تمام ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حتی نظامی سوریه سیطره پیدا کرد. جامعه سوریه یک جامعه متکثر از لحاظ مذهبی و قومی است و سنی‌ها با ۷۰ درصد، علوی‌ها با ۱۵ درصد و ۱۵ درصد بقیه جمعیت این کشور را دروژی‌ها، اسماعیلی‌ها، مسیحی‌ها و یهودیان تشکیل می‌دهند. با روی کار آمدن حافظ اسد، علوی‌ها که جزو فقیرترین و محروم‌ترین مردم سوریه بودند به یک‌باره وارد دستگاه حکومت شدند و حزب بعث و ارتش را در دست گرفتند. حافظ اسد به محض روی کار آمدن سعی کرد با روشی متفاوت از پیشینیان خود کشور را اداره کند. او در مقایسه با حاکمان قبلی آزادی‌خواه‌تر و ملایم‌تر بود و مصمم بود کشورش را با پیشرفت‌های اقتصادی و علمی به جایگاه ممتازی در خاورمیانه برساند. وی با مهارت و تیزهوشی به دنبال مصالحه ملی و جذب مخالفان برآمد و حتی به سرسخت‌ترین مخالفان خود هم آزادی‌های مشروطی اعطاء کرد. با همه این اوصاف باید این نکته را در نظر گرفت که حافظ اسد هیچ‌وقت به اصول دموکراتیک پایبند نبود.

بعد از گذشت بیش از ربع قرن حکومت حافظ اسد بر سوریه می‌توان گفت که تداوم دولت وی نوعی ساختار سیاسی در آن کشور ایجاد نموده است که به سلطنت جمهوری مشهور شده و حیات آن مرهون اقدامات وی در ایجاد موازنه میان نیروهای اجتماعی است. در کانون این موازنه هسته پدرسالار خود اسد قرار داشت که به وسیله اطرافیان‌ش که موسوم به جماعه هستند، مورد حمایت قرار می‌گیرد. مقامات دولتی، سران ارتش و روسای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی نوعی ائتلاف نخبگان را تشکیل می‌دهند که اکثر آنان در کل دوران زمامداری حافظ اسد تغییر نکردند. بر این اساس می‌توان گفت که شناخت حکومت و سیاست در سوریه بدون شناخت حافظ اسد

امکان‌پذیر نیست. حافظ اسد با مهارت خاصی بر ارتش و حزب بعث کنترل شدیدی اعمال کرد. این دو نهاد به‌خصوص ارتش تا قبل از آن حاکمان زیادی را از اریکه قدرت به زیر کشیده بودند، اما با سیاست‌های حافظ اسد و موازنه‌ای که وی در این دو نهاد به نفع خود ایجاد کرده بود، دیگر نمی‌توان از این دو نهاد انتظار تغییر حکومت در سوریه را داشت. بحث جانشینی وراثتی هم با منطق جمهوری و هم با مرام‌های حزب بعث در تضاد بود، اما وی با مهارت توانست همه این تضادها را نادیده بگیرد و زمینه‌های لازم را برای حکومت فرزندش فراهم کند، به‌طوری که بعد از مرگش، بشار اسد به حکومت رسید و نه تنها از طرف حزب و ارتش مانعی برای وی به وجود نیامد، بلکه با همراهی این دو نهاد تاکنون پایه‌های حکومت وی مستحکم مانده است.

حافظ اسد در عرصه سیاست خارجی هم از اصل موازنه و ائتلاف به‌خوبی بهره‌برداری و سوریه را همواره به‌عنوان یک کشور اثرگذار مطرح کرد. نظم سیاسی در جهان عرب نشان می‌دهد که سوریه همواره در ائتلاف با یک یا دو کشور منطقه به‌عنوان قدرت مهمی عمل می‌کند. به عبارت دیگر، سوریه به تنهایی نمی‌تواند نقش سیاسی راهبردی و مهمی در منطقه و یا صحنه بین‌المللی ایفا نماید و همواره سیاست آن بر ایجاد ائتلاف متکی است. سیاست خارجی سوریه به‌ویژه در زمان حافظ اسد چنین بوده که حفظ مجرای تنفسی خود را با کشورهای منطقه و جهان مد نظر سیاست خود قرار دهد و سیاست خارجی خود را متناسب با آرمان‌های ملت سوریه و ملت‌های منطقه و عدم خدشه‌دار کردن منافع غرب استوار سازد.^۲ سیاستی که بیشتر تحت تاثیر تفکرات حافظ اسد بود و وی توانست با استفاده از آن سوریه را همواره به‌عنوان پای ثابت و عامل اثرگذار تحولات منطقه و حتی جهان مطرح نماید.

بعد از فوت حافظ اسد در سال ۲۰۰۲ قدرت به فرزندش بشار اسد منتقل شد. بشار اسد فردی جوان و تحصیل‌کرده انگلستان و طالب اصلاحات و فضای باز سیاسی محدود در کشور بود. وی همانند پدرش به ارتقای منزلت بین‌المللی سوریه و پیشرفت اقتصادی آن بسیار علاقه‌مند است و در این راه دست به تلاش‌های گسترده‌ای زده است. با این حال بشار اسد وارث حکومت در کشوری شد که به‌شدت از لحاظ قومی مذهبی متکثر است. در نهایت حوادث ۲۰۱۱ جهان عرب موجب عریان‌شدن این اختلاف‌ها و سر باز کردن زخم‌های کهنه در پیکر سوریه شدند.

ساختار حکومت سوریه از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه تشکیل شده، اما قدرت در میان این قوا به تساوی تقسیم نشده است. نیرومندترین قوه حکومتی، یعنی قوه مجریه را رئیس‌جمهور اداره می‌کند که برای دوره‌ای هفت ساله انتخاب می‌شود. کشور همچنین دارای نخست‌وزیر است که از سوی رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و در عمل یک مقام تشریفاتی و مجری منویات رئیس‌جمهور است. قوه قانون‌گذاری حکومت، شورای مردم است. این شورا تا سال ۱۹۷۰ پارلمان نام داشت و در این سال حافظ اسد نام آن را تغییر داد. اعضای شورا برای چهار سال انتخاب می‌شوند و قوانینی که رئیس‌جمهوری وضع می‌کند، بایستی به تصویب شورای مردم برسد. این شورا با ۲۵۰ عضو همچنین می‌تواند قوانینی را پیشنهاد دهد و درباره چگونگی صرف بودجه کشور تصمیم بگیرد. اکثریت نمایندگان شورای مردم از اعضای حزب بعث هستند، اما این شورا نمایندگانی خارج از حزب نیز دارد. قوه قضاییه سوریه متشکل از دادگاه‌های دینی و غیردینی و یک شورای عالی قضایی است که اعضای آن توسط رئیس‌جمهور و برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند. بیشتر مقاماتی که برای تصدی مشاغل دولتی برگزیده می‌شوند، عضو یک حزب سیاسی هستند که خود بخشی از جبهه ملی ترقی‌خواه است. جبهه ملی ترقی‌خواه گروهی از احزاب سیاسی را در برمی‌گیرد که حزب بعث رهبری آنان را برعهده دارد. رئیس‌جمهور سوریه ریاست حزب بعث سوریه و نیز رهبری جبهه ملی ترقی‌خواه را بر عهده دارد. علاوه بر حزب بعث، احزاب سیاسی دیگری نیز در جبهه ملی ترقی‌خواه حضور دارند که می‌توان به حزب وحدت‌گرای سوسیال دموکرات، حزب کمونیست سوریه، حزب وحدت‌گرای سوسیالیست، حزب سوسیالیستی عرب، جنبش سوسیال‌گرایان عرب، حزب سوسیالیست عربی سوریه و حزب ناسیونال سوسیالیست سوریه اشاره کرد. از ۲۵۰ کرسی شورای مردم، ۱۶۷ کرسی به اعضای این احزاب اختصاص دارد. دیگر اعضای شورا مستقل هستند. قانون اساسی کشور مشخص کرده است که حزب بعث باید بیشترین عضو را در شورا داشته باشد.

ساختار حکومتی کشور به حزب بعث امکان می‌دهد نفوذ زیادی در اداره امور کشور داشته باشد. پایه قدرت این حزب را نظامیان تشکیل می‌دهند. این حزب اقشار فقیر جامعه را در دولت صاحب رأی کرده و به این ترتیب در میان آنان به محبوبیت دست یافته است. شصت تا هفتاد

درصد مشاغل را در سطح کشور باید دهقانان، کارگران و صنعتگران اشغال کنند. عضویت در حزب بعث اغلب شرط پیشرفت در ارتش یا دستیابی به شغلی دولتی است. اعضای حزب بعث در دولت صاحب نفوذند و افراد را برای تصدی مشاغل دولتی انتخاب می‌کنند و تقسیم زمین‌های کشاورزی در میان کشاورزان را برعهده دارند. حجم دستگاه دولتی بسیار عظیم است و همین امر موجب شده تا حزب بعث حامیانی بیابد که برای گذران زندگی خود به آن حزب وابسته‌اند.^۳

نیروهای نظامی و امنیتی در ساختار نظام سیاسی سوریه جایگاه بسیار بالایی دارند و توسط افراد خانواده اسد و یا افراد مورد اعتماد رئیس‌جمهور اداره می‌شوند. ماهر اسد، برادر بشار اسد و فرمانده گارد ریاست جمهوری و لشکر چهارم زرهی، رامی مخلوف پسر دایی بشار اسد و مالک بزرگ‌ترین شرکت تلفن همراه در سوریه (سیریاتل)، آصف شوکت رئیس سابق اطلاعات نیروهای مسلح و سپس معاون رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح که با خواهر بشار اسد ازدواج کرد، عبدالفتاح قدسیه رئیس اطلاعات ارتش و در گذشته ریاست اطلاعات نیروی هوایی، جمیل حسن از سال ۲۰۰۹ تا کنون رئیس اطلاعات نیروی هوایی، علی مملوک رئیس اداره امنیت عمومی سوریه، ظاهر حمد معاون اداره امنیت عمومی، محمد نصیف خیریک معاون بشار اسد در امور امنیتی و از مهم‌ترین مشاوران رئیس‌جمهور و هشام اختیار رئیس اداره امنیت ملی حزب بعث^۴ از نمونه‌های حاکمیت اسد بر تشکیلات نظامی-امنیتی و نقش اعتماد در واگذاری مناصب حکومتی است. علویان حاکم بر سوریه نزدیک به ۱۵ درصد جمعیت ۲۲/۵ میلیونی سوریه را تشکیل می‌دهند، ولی حدود ۷۰ درصد کارکنان کادر و ۸۰ درصد افسران نیروی زمینی این کشور علوی‌اند و مشاغل کلیدی اداری، انتظامی و امنیتی نیز در دست آنان است. در حالی که بشار اسد می‌تواند به وفاداری یگان‌های خبره مانند گارد جمهوری و لشکر چهارم مکانیزه ارتش که تحت فرماندهی برادرش ماهر اسد اداره می‌شود، اطمینان داشته باشد، به حمایت افراد وظیفه که بیشترین کارکنان نیروی زمینی را تشکیل می‌دهند و سنی‌اند، امیدوار نیست.^۵

سوریه و افتادن در دام بازی بزرگ: ریشه‌ها، واقعیت‌ها و تئوری‌ها

آمریکا و غرب بعد از جنگ سرد بر خاورمیانه و مناسبات آن سلطه بیشتری پیدا کردند.

مساله مهم و حیاتی برای آنها منازعه اعراب و اسرائیل بود که با شکستن اراده اعراب برای مقاومت در برابر اسرائیل و تحمیل صلح به آنها، به تدریج بسیاری از کشورهای اثرگذار عرب مثل مصر، عربستان، اردن و قطر را با سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود همراه کردند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اندک مقاومت‌هایی که در برابر آمریکا در خاورمیانه می‌شد، با اشغال دو کشور افغانستان و عراق تضعیف شد و در این بین فقط ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس تحت‌عنوان «محور مقاومت» در برابر سیاست‌های آمریکا و اسرائیل ایستادگی می‌کردند. روند حوادث بعد از ۱۱ سپتامبر به تدریج به نفع ایران پیش رفت. نظام‌های جایگزین صدام و طالبان که از دشمنان سرسخت ایران بودند، با ایران روابط خوبی برقرار کردند و به‌خصوص در عراق، ایران به یک بازیگر موثر تبدیل شد و شیعیان در این کشور به قدرت رسیدند. با این حال چون نظام‌های جدید در عراق و افغانستان سیاست‌های ضدآمریکایی ندارند، آمریکا چندان از وضع موجود ناراضی نبود و حکومت‌های این دو کشور را برای دشمنی با ایران تحت فشار قرار نداد. آنچه که آمریکا را در خاورمیانه سردرگم کرد و دورنمای سیاست‌های خاورمیانه‌ای آن را کدر کرد، اتفاقات موسوم به بهار عرب در سال ۲۰۱۱ بود. در این سال به یک‌باره کشورهای عرب خاورمیانه دچار شورش‌های مردمی شدند و حکومت‌های آنها که از متحدان راهبردی غرب بودند، سقوط کردند. آمریکا در همان فردای ۱۱ سپتامبر به دنبال اصلاحات گسترده در خاورمیانه، از جمله اصلاحات سیاسی و تغییر ساختار غیردموکراتیک حکومت‌های عرب منطقه برآمد. طبق مفاد طرح خاورمیانه بزرگ‌تر قرار بود که حکومت‌های منطقه طی یک پروسه با مدیریت ایالات متحده به سازوکارهای دموکراتیک و انتخابات آزاد روی آورند و قبل از آن با اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، زمینه برای پیروزی سکولارها و طرفداران غرب مهیا شود. به هر حال این طرح به دلیل مخالفت شدید حکومت‌های منطقه و مهیا نبودن زمینه‌های آن و مخاطرات آن برای منافع راهبردی ایالات متحده، اجرا نشد.

در ابتدای سال ۲۰۱۱ اهدافی که آمریکا برای تغییر ساختار حکومت‌های منطقه در نظر داشت، به یک‌باره و به‌صورت غیرمترقبه در برخی کشورها اتفاق افتاد، اما برای منافع آمریکا یک فقدان بزرگ داشت و آن هم نهادینه نشدن فرهنگ لیبرال در این جوامع بود؛ فقدانیه که منجر به

روی کار آمدن افراد سکولار و مورد نظر آمریکا نشد. اگرچه بخشی از این نگرانی‌ها با اعلام بسیاری از اسلام‌گراها مبنی بر اینکه الگوی حکومتی آنها ترکیه است و روابط خود را با آمریکا هرگز خصمانه نخواهند کرد، کاهش یافت و حتی برخی از این احزاب بر لزوم ارتباط با اسرائیل سخن به میان آورده‌اند، اما واقعیت این است که دولت‌های جدید دیگر وابسته و سرسپرده به آمریکا و غرب نیستند و در سیاست خارجی خود از استقلال بیشتری بهره خواهند برد. آنچه که نگرانی غرب را دوچندان کرده، آن است که دولت‌های اسلامی جدید دیگر در مقابل زیاده‌خواهی‌های اسرائیل تن به سازش نمی‌دهند و به افکار عمومی مردم خود که از اسرائیل متنفر هستند توجه بیشتری خواهند کرد. ایالات متحده و غرب که موقعیت و امنیت اسرائیل را در خطر می‌بینند، به دنبال راه‌کاری بودند که تعادل از دست‌رفته موازنه قدرت را که به نفع جبهه مقاومت و به ضرر اسرائیل تغییر جهت داده است، دوباره احیا کنند. در این بین سوریه بهترین گزینه برای نه‌تنها تضعیف، بلکه نابودی جبهه مقاومت است و نتیجه مهم دیگری که می‌تواند به بار آورد، تحقق سیاست قدیمی آمریکا مبنی بر پایان اتحاد راهبردی ایران و سوریه است.^۶ سوریه حلقه واسطه ایران به‌عنوان پشتیبان قدرتمند جبهه مقاومت و حزب‌الله و حماس به‌عنوان سرپنجه‌ها و سربازان عملیاتی این جبهه محسوب می‌شود. سوریه به جز روابط دوجانبه راهبردی با جمهوری اسلامی ایران، سال‌های زیادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب را هم به‌عهده داشته است. تحولات سوریه می‌تواند همه این محورها را تحت تاثیر خود قرار دهد و قدرت مانور سیاسی محورهای مختلف مقاومت را کاهش دهد.^۷ با حذف سوریه از جبهه مقاومت، در عمل این جبهه به یک جبهه مرده تبدیل خواهد شد و به راحتی می‌توان گروه‌هایی مثل حزب‌الله و حماس را به دلیل از دست دادن عقبه خود، کنترل کرد که در نهایت به نفع اسرائیل تمام خواهد شد. تحلیل بحران سوریه و چگونگی افتادن در دام بازی بزرگ قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این سادگی تمام نمی‌شود و باید اهداف بازیگران دخیل در صحنه سوریه را که کم هم نیستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد تا بتوان در نهایت الگویی جامع برای ارزیابی تحولات این کشور ارائه داد. به‌طور کلی بازیگران اثرگذار بر بحران سوریه به دو دسته تقسیم می‌شوند: بازیگران داخلی و بازیگران خارجی.

بازیگران داخلی

بازیگران داخلی سوریه به دو دسته تقسیم می‌شوند: در یک طرف دولت و در طرف مقابل مخالفان. دولت را می‌توان در حزب بعث و شخص بشار اسد خلاصه کرد، اما مخالفان طیف وسیع و متنوعی را در بر می‌گیرند که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد.

۱. دولت سوریه

بعد از اینکه حافظ اسد ارتش، نیروهای امنیتی و حزب بعث را تحت کنترل خود درآورد، دولت در سوریه دارای ابعاد و احزاب مختلف و بازیگران متعدد و اثرگذار نیست و به شخص رییس‌جمهور تقلیل داده شده است. در واقع، در حال حاضر دولت در سوریه دارای یک ابربازیگر مسلط است و سایر زیر بازیگران از خود توان واکنش و عمل مستقلی ندارند و تحت تاثیر مستقیم و هدایت وی هستند. البته بشار اسد قرار نبود که به‌عنوان جانشین پدر به ریاست جمهوری برسد، اما در سال ۱۹۹۴ و به‌دنبال تصادف و مرگ برادر بزرگش به‌عنوان گزینه اصلی برای سوریه پس از حافظ اسد مطرح شد. به‌همین دلیل بسیاری معتقدند که وی بسیار بی‌تجربه است و مانند پدرش نه ترس ایجاد می‌کند و نه اعتماد. دوستان او رفتارشان را متواضعانه و ناشیانه توصیف می‌کنند. بسیاری در ابتدا در خصوص اینکه آیا او می‌تواند به‌صورت کارآمد حکومت کند، ابراز تردید کردند.^۸ بشار اسد برخلاف پدرش به اصلاحات معتقد بود و در برخوردها نشانه‌های زیادی از یک دیکتاتور و فرد مستبد نداشت. نقطه قوت بشار اسد توانایی بالا در کنترل نیروهای نظامی و امنیتی و اعضای حزب بعث و حفظ وفاداری آنهاست که با وجود بحران دو ساله و فشارهای بی‌سابقه خارجی هنوز اغلب مقامات لشکری و کشوری به وی پشت نکرده‌اند. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که علت اصلی این امر ساختار فرقه‌ای ارتش و نیروهای امنیتی در سوریه است که بیشتر آنها از علویان طرفدار اسد هستند و همین امر پیاده‌سازی یک مدل تحول مانند مصر برای غرب و آمریکا را دشوار کرده و به اجبار به سمت اتحاد مخالفان اسد و پشتیبانی از آنها سوق پیدا کرده‌اند.^۹ در حال حاضر بشار اسد اصلاحات گسترده‌ای را آغاز کرده که اصلاح سیستم انتخابات، قانون احزاب، قانون آزادی مطبوعات و لغو قانون برقراری حالت فوق‌العاده برخی از این موارد است.

۲. مخالفان دولت سوریه

مخالفان دولت سوریه طیف وسیعی از گروه‌ها و افراد مختلف را در بر می‌گیرد و به دلیل فعالیت اندک و زیرزمینی آنها چندان شناخته شده نیستند. اخوان المسلمین، سلفی‌ها و شورای ملی سوریه از مهم‌ترین مخالفان دولت سوریه هستند که هریک اهداف خاصی را دنبال می‌کنند، اما در حال حاضر به توجه به وجود تهدید مشترک (نظام سوریه) نوعی اتحاد و ائتلاف نظر با هم دارند و همه به دنبال سرنگونی حکومت بشار اسد هستند. اخوان المسلمین سوریه شاخه‌ای از اخوان المسلمین مصر است. دشمنی اخوان المسلمین با دولت علوی سوریه سابقه دیرینه‌ای دارد و خونین‌ترین درگیری در سوریه مربوط به درگیری اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲ با دولت سوریه برمی‌گردد. در این سال رهبران اخوان المسلمین طرح مبارزه مسلحانه برای سرنگونی نظام علوی حافظ اسد را مورد بررسی قرار دادند و با توجه به وضعیت متزلزل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نظام سوریه، موقعیت را برای ساقط کردن آن مهیا دیدند و فرمان شورش مسلحانه علیه دولت را صادر کردند. فرمان اعضای شورای مشورتی اخوان المسلمین به زیرمجموعه‌های این جنبش در شهرهای درعا، حمص، دیر الزور و حلب برای آغاز شورش مسلحانه علیه دولت سوریه ابلاغ شد، اما مفاد این ابلاغیه قبل از اینکه به بخش‌های مختلف جنبش برسد در اختیار سرلشکر رفعت اسد، برادر حافظ اسد و فرمانده گارد جمهوری، قرار گرفت. ترور شخصیت‌های بلندپایه و اعضای حزب بعث توسط اخوان المسلمین در شهرهای مختلف سوریه آغاز شد. در شهرهای حماه و حمص تقریباً هواداران اخوان المسلمین کلیه مراکز دولتی و حزبی را به اشغال خود درآوردند. درگیری میان اخوان المسلمین و نیروهای دولتی در فوریه ۱۹۸۲ به اوج خود رسید و صدها نفر از طرفین کشته شدند. فرمان رفعت اسد برای سرکوب اعضا و هواداران اخوان المسلمین در شهر حماه صادر شد و لشکرهای یکم، سوم و پنجم برای مقابله با شبه‌نظامیان هوادار اخوان المسلمین وارد شهر شدند. درگیری خونین یک هفته به طول انجامید که حاصل آن ۳۰ هزار کشته و ناپدید شدن ۱۰ هزار نفر از هواداران اخوان المسلمین بود. رهبران اخوان المسلمین سوریه به خارج از کشور فرار کردند و مبارزات مسلحانه خود را علیه دولت علوی سوریه به‌طور موقت کنار گذاشتند.^{۱۰} اخوان المسلمین بعد از این سرکوب، راهبرد خود را از مبارزات مسلحانه به مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز تغییر داد.

در حال حاضر این گروه در صحنه سیاسی سوریه فعال شده و مورد حمایت کشورهایمانند ترکیه، قطر، مصر و انقلابیون لیبی قرار دارد. شهر حماء مرکز فعالیت طرفداران اخوان المسلمین است و باتوجه به اینکه از ابتدای شروع بحران در سوریه این شهر جزو یکی از شهرهای فعال در زمینه اعتراض‌ها علیه دولت حافظ اسد بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که اخوان المسلمین برنامه‌ها و فعالیت‌های گسترده‌ای برای سوریه پس از بشار اسد دارد.

گروه معارض داخلی دیگر جریان سلفی سوریه است. جنبش سلفیه بیشتر در حوزه مذهب حنبلی تعریف می‌شود و بیشتر جریان‌های افراطی اسلام‌گرای حوزه اهل سنت جهان معاصر در این مذهب و شاخه‌های آن ریشه دارند. پیشوای اصلی سلفیه ابن تیمیه است، اما جریان سلفی در دوران معاصر به‌خصوص سلفیه سوریه از رشیدرضا که خود اهل سوریه بود نشأت می‌گیرد.^{۱۱} جریان سلفیه در سوریه به نوعی از تفکرات وهابیت هم تاثیر گرفته و مذاهبی مانند شیعه را مسلمان نمی‌داند. سلفی‌ها با توجه به پایگاه فکری خود معتقد بودند، از آنجایی که حافظ اسد به طایفه علوی‌ها وابستگی دارد و علوی‌ها هم خارج از دین اسلام هستند، وی نمی‌تواند رئیس‌جمهور باشد؛ چراکه قانون اساسی صراحت دارد که رئیس‌جمهور باید مسلمان و چهل ساله باشد. در این بین سلفی‌ها در کل نظام سوریه را یک نظام مشرک می‌دانستند و با آن قائل به مبارزه مسلحانه بودند. اینکه حمایت خارجی چه نقشی در گسترش و افزایش نفوذ جریان سلفی در سوریه داشته است، باید گفت عربستان سعودی از سال ۱۹۸۲ عملاً سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده است. این رویکرد نه‌تنها در سوریه، بلکه در اردن و یمن نیز اتفاق افتاد. در سوریه عربستان کمک مالی فراوانی در اختیار سلفی‌های سوریه قرار داده است و حتی از طریق گروه ۱۴ مارس به رهبری سعد حریری نیز سلاح‌های زیادی در اختیار گروه‌های سلفی که عمدتاً در شهرهای درعا، حمص، حماه و دیرالزور مستقر هستند، قرار گرفته و آنها با استفاده از تظاهرات اعتراضی در سوریه اقدام به ترور شخصیت‌ها و کشتار مردم و اقدام به ناامنی می‌کنند. هدف آنان نیز سرنگونی دولت علوی سوریه و گرفتن قدرت است. به‌نظر می‌رسد که بخش بزرگی از این جریان‌سازی‌ها و حرکات‌های مسلحانه‌ای که علیه دولت سوریه صورت می‌گیرد، توسط سلفی‌ها و با کمک وهابیون عربستان انجام می‌گیرد.^{۱۲}

گروه بعدی که به‌نظر می‌رسد گروه مرجع به حساب می‌آید و از حمایت‌های خارجی بیشتری

برخوردار است، شورای ملی سوریه است. این جریان که معارضان سوریه در خارج را رهبری می‌کند، در استانبول و در دوم اکتبر ۲۰۱۱ تأسیس شد. این مجموعه پس از چند اجلاس و نشست در شهرهای آنتالیا، استانبول، آنکارا، دوحه، بروکسل و سان ژرمن - پاریس و تحت فشار حامیان خارجی پایه‌گذاری شد و ترکیه به‌طور رسمی آن را به رسمیت شناخته است. لیبرال‌های معارض با حمایت فرانسه و اخوانی‌ها و سلفی‌های معارض با حمایت قطر، عربستان سعودی و ترکیه هر کدام با گرفتن سهمی در رهبری جریان شورای ملی سوریه به‌طور مصلحتی متحد شده‌اند، اگرچه برخی از چهره‌های فعال در این شورا سالیان درازی اروپانشین و کارمندان موسسات آمریکا در خاورمیانه بودند. به‌عنوان نمونه، خانم بسمه قزمانی که سابقه مبارزاتی نداشته و بیش از ۲۰ سال کارمند یکی از مؤسسات آمریکایی مروج دموکراسی در خاورمیانه بوده، برای مدتی سخنگوی این شورا شد. در شورای ملی، احزاب و گروه‌ها و افراد معارض مختلف سوریه حضور دارند، ولی تا مدت‌ها سهم جریان اخوان المسلمین سوریه و جریان «اعلامیه دمشق»^(۱) بیش از دیگر سازمان‌ها و احزاب موجود در داخل این شور بود.^{۱۳}

بازیگران خارجی

بازیگران خارجی دخیل در صحنه سوریه بسیار زیادند و همین امر می‌تواند نشانه‌ای برای مصنوعی بودن بحران سوریه باشد. آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ایران، ترکیه، اتحادیه عرب (قطر، عربستان، اردن و ...) و اسرائیل از جمله بازیگران موثر در بحران سوریه هستند. ورود این همه بازیگر به صحنه سوریه حکایت از اهداف پشت پرده‌ای دارد که ما از آن به‌عنوان بازگرداندن موازنه به سیستم منطقه‌ای یاد می‌کنیم و در جای خود مفصل توضیح داده خواهد شد. بازیگران خارجی بحران سوریه دارای نقش‌های مشابه‌ای هم هستند که ما برای رعایت اصل اختصار اهداف آمریکا و اتحادیه اروپا - ایران، روسیه و چین - و اتحادیه عرب (قطر، عربستان و اردن) را با هم و نقش و اهداف ترکیه، و اسرائیل را به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. اعلامیه دمشق در نیمه دوم سال ۲۰۰۰ و در پی شروع اصلاحات در سوریه توسط بشار اسد تأسیس شد، خط مشی لیبرالی و طرفدار آمریکا دارد و به دنبال سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل است.

۱. آمریکا و اتحادیه اروپا

منافع آمریکا و اتحادیه اروپا در خاورمیانه تا حدود زیادی به هم نزدیک است. باوجود برخی اختلاف نظرها، آمریکا و اتحادیه اروپا درباره مسائلی مانند حفظ مداوم جریان نفت، کنترل قیمت نفت، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ روند صلح اعراب و اسرائیل و مسائلی مانند دموکراسی و حقوق بشر اشتراک نظر دارند.^{۱۴} اگر همه اهداف و منافع آمریکا در خاورمیانه را در یک کفه ترازو قرار دهیم و امنیت اسرائیل و مساله صلح اعراب و اسرائیل را در کفه دیگر، با هم برابری خواهند کرد. امنیت اسرائیل برای ایالات متحده خط قرمز است و به نوعی دخالت در سوریه را باید از این زاویه نگاه کرد.

سقوط نظام بشار اسد و روی کار آمدن یک دولت متمایل به آمریکا و اسرائیل و مخالف ایران چیزی است که بسیاری از اهداف مشترک آمریکا و اسرائیل را تحقق می‌بخشد. براساس راهبرد آمریکا در خاورمیانه ایجاد صلح راستین بین اعراب و اسرائیل زمانی تحقق خواهد یافت که در سوریه یک تغییر رژیم روی دهد.^{۱۵} بنابراین طبیعی است که تغییر رژیم در سوریه یکی از آرزوهای آمریکا باشد و با مهیا شدن کوچک‌ترین زمینه‌ای، آمریکا در صحنه سوریه فعال شود. علاوه بر این موارد اگر ما به اتفاقات بهار عربی عمیق‌تر نگاه کنیم، به‌خوبی متوجه می‌شویم که اشتیاق آمریکا برای ساقط کردن نظام بشار اسد به چه علت است. در واقع، موج بهار عربی منجر به سقوط حکومت‌هایی شد که تحت نفوذ آمریکا بودند و در عمل قدرت مانور این کشور در بخش بزرگی از خاورمیانه تا آینده‌ای نامعلوم کاهش پیدا کرده است. در مقابل با سقوط دیکتاتورهای طرفدار غرب، توازن قدرت در خاورمیانه به نفع جبهه مقاومت به‌شدت تغییر کرده است. شروع اعتراض‌ها در سوریه محمل خوبی بود تا آمریکا با تغییر نظام سیاسی در سوریه به‌عنوان پل ارتباطی محور مقاومت، توازن از دست رفته را به حالت اول برگرداند و از این بالاتر با قطع ارتباط مغز و قلب جبهه مقاومت، مرگ آن را در خاورمیانه جشن بگیرد. علاوه بر این، آمریکا و اتحادیه اروپا ابتدا با حمایت از مردم لیبی در مقابل قذافی و کمک‌های مستقیم نظامی به انقلابیون و در حال حاضر هم با حمایت از معارضان سوری، بر امواج تحول در خاورمیانه سوار شده‌اند و خود را تا حد زیادی حامی اصلی مردم منطقه معرفی کرده‌اند.

در مجموع از آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که مورد سوریه برای واشنگتن بیش از حد استثناست. این استثنا ناشی از پیچیدگی‌های راهبردی، رادیکال‌شدن تحولات در سوریه و تعدد بازیگران داخلی، بازیگران منطقه‌ای و بازیگران بین‌المللی در مساله سوریه است. ایجاد تعادل بین نیروهای متضاد در قضیه سوریه کار چندان ساده‌ای نیست، اما هرچه هست، واشنگتن آشکارا موضع خود را تندتر کرده و به‌نظر می‌رسد این چرخش سیر صعودی خود را ادامه خواهد داد. راهبرد اصلی آمریکا برای سرنگونی بشار اسد، گردهم آوردن و متحد کردن تمامی گروه‌های مخالف اسد و حتی وارد کردن گروه‌های مخالف علوی در این اتحاد است تا آنها نماینده و گویای جامعه برای تکمیل فرآیند دموکراسی در سوریه پس از بشار اسد قلمداد شوند.^{۱۶}

۲. ترکیه

ترکیه با روی کار آمدن رجب طیب اردوغان سیاست‌های به نسبت متفاوتی نسبت به اخلاف خود در پیش گرفت. اردوغان ضمن حفظ روابط نزدیک خود با غرب و آمریکا، درصدد توسعه نفوذ ترکیه در خاورمیانه برآمد. اکثر مردم کشورهای خاورمیانه مسلمان هستند و لازمه ارتباط و جلب اعتماد آنها کاهش روابط با اسرائیل بود که دولت اسلام‌گرای ترکیه آن را انجام داد. با شروع موج تحولات در دنیای عرب و شنیده‌شدن زمزمه‌هایی مبنی بر پررنگ‌تر شدن نقش اسلام‌گرایان در آینده، منافع غرب و ترکیه تا حدود زیادی در خاورمیانه در یک راستا قرار گرفت. هر حکومتی که در ترکیه به قدرت برسد، می‌تواند در سه حوزه در راستای منافع غرب عمل کند:

۱. تضمین امنیت انرژی؛

۲. ممانعت از گسترش اسلام‌گرایی افراطی؛ و

۳. تروریسم.^{۱۷}

حکومت اردوغان باوجود تمایلات اسلام‌گرایانه با همه دنیا ارتباط دارد و از اسلام برداشتی دارد که آن را در مقابل غرب قرار نمی‌دهد. با اینکه ترکیه در منطقه منافع خود را دنبال می‌کند و به دنبال گسترش حوزه قدرت و نفوذ خود در این منطقه است، اما غرب و به‌خصوص آمریکا که همواره می‌دانستند در هر کشور عربی انتخابات آزاد و دموکراسی وجود داشته باشد به‌طور

طبیعی اسلام‌گراها به قدرت خواهند رسید، سعی می‌کند با پررنگ کردن نقش ترکیه و تسهیل بازیگری آن، الگویی برای حکومت‌های آینده منطقه ارایه دهد تا از سقوط آنها در ورطه افراط‌گرایی و به تبع آن کاهش فضای تنفسی اسرائیل و جهان غرب جلوگیری کند. ترکیه نیز با استفاده از فرصت مهیا شده، به شدت در منطقه فعال شده و ایفای نقش فعال این کشور هم در این چارچوب قابل ارزیابی است.

ترکیه براساس تئوری تنش صفر با همسایگان داود اغلو شروع به گسترش روابط خود با ایران و سوریه کرد. به اعتقاد برخی کارشناسان دیدگاه‌های داود اغلو خصوصیات آشنای نوع‌ثمنی‌گرایی ترکیه را به نمایش می‌گذارد. براساس این نگرش، ترکیه به احیای میراث امپراتوری خود و جست‌وجوی یک اجماع ملی جدید که به موجب آن هویت‌های مختلف این کشور بتوانند با یکدیگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، نیاز دارد. به اعتقاد داود اغلو، جمهوری ترکیه ۸۰ سال پس از تاسیس و برخلاف دیگر قدرت‌های امپراتوری از روابط با دولت‌هایی که استان‌های عثمانی را در شمال آفریقا و خاورمیانه تشکیل می‌دادند، چشم‌پوشی کرده و ترکیه امروز نیازمند آن است که نقش بیشتری را در این مناطق ایفا کند.^{۱۸} از طرف دیگر، براساس تئوری کشور راهبردی و پیشتاز اردوغان قرار است که این کشور نقش فعال‌تری در تحولات منطقه داشته باشد. تحولات جهان عرب باعث برتری تئوری اردوغان و به حاشیه رفتن تئوری داود اغلو شد. این تحولات منجر به مطرح‌شدن ترکیه به‌عنوان الگویی برای سیاست‌ورزی و حکومت‌داری شد که به‌نظر می‌رسد به حقیقت پیوستن زود هنگام رویای پیشتازی و رهبری برای ترکیه باشد. ترکیه سعی می‌کرد این نقش را در لفافه و به‌صورت خزنه و بدون حساسیت‌برانگیزی همسایگانی مانند ایران به پیش ببرد، اما بحران سوریه همه چیز را تغییر داد. عمیق‌شدن بحران در سوریه و تغییرات بنیادین در این کشور، مجال بازیگردانی را برای ترکیه فراهم کرد و راه را برای ایفای نقش برتر یا آنچه اردوغان به‌عنوان کشور راهبردی و پیشتاز نام برده، فراهم کرده است.^{۱۹} ترکیه در تحولات سوریه درست در جهت خلاف منافع ژئوپلیتیک و توازن قوای منطقه‌ای ایران حرکت می‌کند. این سیاست، موضوع تغییر رژیم سوریه را به یک موضوع سیاه و سفید تبدیل و بازیگران رقیب ایران مانند عربستان سعودی را وارد صحنه کرده و در نهایت تغییر

رژیم در سوریه را یک گام اساسی در افزایش فشار سیاسی بر ایران برای تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و حتی سیاست هسته‌ای خود می‌بیند.

تضاد اصلی ایران با ترکیه در بحران سوریه بر حفظ منافع ژئوپلیتیک ایران استوار است. سیاست منطقه‌ای ایران متمرکز بر تقویت «اتحادها و ائتلاف‌ها» با گروه‌ها و دولت‌های دوست در منطقه است. خروج ترکیه از موضع سنتی حزب عدالت و توسعه، یعنی تمرکز بر نقش میانجی‌گرانه یا به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، و اتخاذ موضع جانب‌دارانه در بحران سوریه درست در مقابل سیاست منطقه‌ای ایران یعنی حفظ توازن قوای فعلی است. از یک نگاه واقع‌گرایانه، آینده آرایش سیاسی حکومت سوریه، همانند اهمیت آن برای بازیگران رقیب، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است.^{۲۰}

در بحران سوریه یک تقسیم کار صورت گرفته و در این میان مهم‌ترین نقش، نقش دیپلماتیک است که به ترکیه واگذار شده است. میان بسیاری از بازیگران - به‌غیر از ایران - و ترکیه درباره مساله سوریه هماهنگی وجود دارد و این هماهنگی نشان‌دهنده نقش سیاسی - دیپلماتیک و هماهنگ‌کنندگی خاصی است که آنکارا در تحولات مربوط به سوریه به عهده گرفته است. در این مسیر از یک سو ترکیه به مامنی برای مخالفان رژیم اسد تبدیل شده و از سوی دیگر هماهنگی میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را دنبال می‌کند. ترکیه با پناه دادن مخالفان و انتقادات مکرر از رژیم سوریه و تلاش برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال این کشور که بتواند به‌مثابه پایگاهی برای سازمان‌دهی مخالفان اسد و شروع حملات از این منطقه به داخل خاک سوریه عمل کند و در واقع نقشی همانند بنغازی در لیبی را داشته باشد، نقش زیادی در این پروژه دارد. این کشور مخالفان بشار اسد را در قالب شورای ملی مقاومت گرد هم آورده و شهر آنتالیا را به‌عنوان مرکز فعالیت‌های سیاسی مخالفین انتخاب و از هرگونه کمکی برای سرنگونی بشار اسد دریغ نمی‌کند.

۳. اتحادیه عرب

سوریه عضو قدیمی اتحادیه عرب است و کشورهایی مانند عربستان، قطر و اردن نقش زیادی

برای فعال کردن این اتحادیه علیه بشار اسد داشتند. دشمنی این کشورها در اصل به روابط نزدیک سوریه با ایران، حمایت سوریه از ایران در زمان جنگ با عراق و جلوگیری از تبدیل این جنگ به جنگ اعراب و ایران مربوط می‌شود. اتحادیه عرب که یک اتحادیه مرده و غیرکارآمد بود، به یک‌باره در بحران سوریه نقش فعالی پیدا کرد و اگرچه نتوانست اقدام عملی خاصی انجام دهد، از لحاظ روانی فشارهای زیادی بر حکومت بشار اسد تحمیل کرد. در قالب اتحادیه عرب، عربستان نقش حمایت‌کننده مالی مخالفان بشار اسد، قطر نقش تبلیغاتی (الجزیره) و اردن نقش ترانزیت سلاح و مهمات را برای معارضان سوریه به عهده دارند. این کشورها به‌طور دو هدف را دنبال می‌کنند: اولین هدف، سوارشدن بر موج تحولات و جلوگیری از ورود این امواج به کشور خود است. هدف کشورهایی مانند عربستان، قطر و اردن آن است که با حمایت از جنبش‌های دموکراتیک دیگر کشورهای عرب، افکار عمومی داخلی و خارجی را از ساختار حکومت غیردموکراتیک خود منحرف نمایند. دومین هدف آنها تغییر در موازنه قدرت در منطقه به‌نفع خود با جدا کردن سوریه از ایران و از هم گسستن جبهه مقاومت است.

مجموعه اقدام‌هایی که تاکنون عربستان به نیابت از دیگر کشورهای عربی و اتحادیه عرب انجام داده، به شرح زیر است:

۱. فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛
۲. کمک مالی و تسلیحاتی و نظامی به معارضان سوریه در خارج و داخل؛
۳. همکاری و هماهنگی با محور منطقه‌ای ترکیه - قطر - اسرائیل و محور بین‌المللی آمریکا - فرانسه و انگلیس برای تضعیف و حتی براندازی حکومت اسد؛
۴. تلاش برای تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه؛ و
۵. فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون *الشرق الاوسط* و *الحیات* و تمام سیاست‌های سلفی و وهابی برای تحریک افکار عمومی جهان غرب و اسلام علیه دولت اسد و تخریب چهره آن در اذهان عمومی.^{۲۱}

۴. ایران + روسیه و چین

پیوند راهبردی ایران و سوریه به سال‌های جنگ ایران و عراق برمی‌گردد. در این سال‌ها سوریه به‌عنوان تنها کشور عربی با حمایت از ایران از تلاش صدام حسین برای تبدیل جنگ خود به جنگ ایران و اعراب جلوگیری کرد. با پایان جنگ اگرچه صدام حسین به زانو درنیامد و به‌عنوان دشمن و تهدید مشترک باقی ماند، اما ملزومات دنیای پس از جنگ سرد و به‌خصوص نیاز به اتحاد دو کشور برای اثرگذاری بر مسائل لبنان از جمله عواملی بودند که اتحاد راهبردی ایران و سوریه را مستحکم‌تر کرد.^{۲۲} با شروع بهار عربی زمزمه‌هایی مبنی بر افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه به‌واسطه از بین رفتن متحدان آمریکا و غرب و روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرا به گوش می‌رسید. به‌تدریج این زمزمه‌ها به واقعیت پیوست و اسلام‌گراها در تونس، مصر و لیبی به قدرت رسیدند. رهبران این کشورها اگرچه اعلام کردند که مدل و الگوی مورد نظر آنها برای حکومت آینده ترکیه است و روابط دوستانه خود را با غرب تقویت و ادامه خواهند داد، در هر صورت باید به چند نکته در مورد آینده این حاکمیت‌ها اشاره کرد. نخست اینکه این حکومت‌ها در حوزه‌های داخلی و خارجی از استقلال عمل بیشتری پیروی خواهند کرد و دیگر غرب نمی‌تواند سیاست‌های خود را همچون گذشته به آنها دیکته کند؛ دومین نکته آنکه، این حکومت‌ها با ایران حداقل روابط خوبی خواهند داشت و ایران می‌تواند امیدوار باشد که بر آنها تاثیر بگذارد؛ سوم اینکه حکومت‌های اسلام‌گرا در هر صورت و حتی در صورت تمایل نمی‌توانند روابط گرمی با اسرائیل برقرار کنند که این امر منجر به تقویت محور مقاومت به رهبری ایران خواهد شد. از جمله عوامل دیگری که قدرت چانه‌زنی و مانور ایران را به‌واسطه موج جدید تحول جهان عرب بیشتر کرد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بالا رفتن احتمال افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی؛
۲. اثبات نقض هنجارهای بشردوستانه توسط حاکمان خاورمیانه‌ای مورد حمایت آمریکا؛
۳. افزایش نقاط کور دورنمای مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل؛
۴. شکننده‌شدن موازنه قوا در منطقه خاورمیانه و شکل‌گیری ظرفیت‌های جدید؛
۵. پررنگ‌شدن نقش احزاب اسلامی؛

۶. افزایش احتمال از سرگیری روابط دوستانه ایران و مصر؛ و

۷. افزایش اهمیت جغرافیای سیاسی شیعه در خاورمیانه، قفقاز جنوبی و آسیای میانه.^{۲۳}

غرب با حمایت از مردم معترض و از همه مهم‌تر دخالت مستقیم نظامی در لیبی به نفع مردم و فعال کردن متحدان منطقه‌ای خود به‌خصوص ترکیه، توانست از پیشروی جنبش‌های اعتراضی مخالف با غرب و توسعه افکار بنیادگرایانه اسلامی جلوگیری کند و با مطرح کردن نظام سیاسی ترکیه به‌عنوان الگو، اسلام‌گرایانی را جایگزین دیکتاتورهای سابق هم‌پیمان خود کرده است که کمترین تمایلی به رویارویی‌های مستقیم با غرب و اسرائیل دارند. تحت این شرایط و با شروع بحران سوریه و دخالت‌های گسترده غرب و هم‌پیمانان آن در این کشور، نه‌تنها قدرت‌یابی محور مقاومت به فراموشی سپرده شده است، بلکه اکنون صحبت از افول محور مقاومت در صورت سقوط بشار اسد است و تمام تلاش ایران هم معطوف به حفظ این محور با حمایت همه‌جانبه از دولت کنونی سوریه است.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان متحد راهبردی سوریه، در سطح نظام سیاسی، دو دسته از کنش‌های مستقل را در دستور کار خود قرار داده است. نخست مقابله با ابتکارات سازش‌کارانه آمریکا و اسرائیل در عرصه مقاومت فلسطینی؛ و دوم آرایه کمک‌های مالی و فنی به اقتصاد سوریه. جمهوری اسلامی در تعامل با «مبانی اعتراضات جامعه» سوریه نیز، ضمن انحرافی خواندن مبانی غربی مطالبات مذکور، بر اهداف آمریکا برای تضعیف این کانون ضدصهیونیستی در جوار اراضی اشغالی فلسطین، تاکید نموده است. به همین دلیل راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مطالبات برخی از گروه‌های اجتماعی سوریه مبنی بر سقوط نظام سیاسی تاکید بر بازگشت آرامش و عدم مداخله خارجی در امور داخلی سوریه است.^{۲۴}

در مورد نوع بازیگری روسیه و چین باید گفت که با وجود تغییر جهت سیاست‌های روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج دولت فعلی از چارچوب سیاست‌های جنگ سرد، حاکمان جدید روسیه به سرعت دریافتند که برای تامین منافع ملی و بین‌المللی خود، راهی جز تقویت دوباره جایگاه بین‌المللی خویش در عرصه رقابت با آمریکا ندارند. به همین دلیل روسیه به مقاومت در برابر استیلای ارزش‌های آمریکایی بر منطقه و جهان تمایل پیدا کرده است.

روسیه و چین به عنوان بازیگرانی که به شدت از ناحیه ارزش های آمریکایی احساس خطر می کنند، کوشیده اند از تبدیل شدن ارزش های آمریکایی به معیاری برای ارزیابی و سنجش صحت و سقم مسائل منطقه ای و بین المللی ممانعت به عمل آورند. متهم شدن سالیانه چین و روسیه به نقض حقوق بشر و قرار گرفتن در فهرست نظام های سیاسی حامی رویه های غیردموکراتیک، یکی از عوارض حاکمیت ارزش های آمریکایی برای بازیگران روسی و چینی بوده است. روسیه کوشیده است تا از روند تحولات جاری به دور نباشد، اما به نظر می رسد در واکنش به تحولات اخیر گاه موضع صریحی نداشته و گاه سیاست دوگانه ای را در پیش گرفته است. در این زمینه، سیاست روسیه را با مفاهیم و واژگانی چون انفعالی، محدود، دوگانه و متناقض توصیف کرده اند، اگرچه، روسیه کوشیده است ضمن تداوم روابط خود با دولت های منطقه، در عین حال در برابر جنبش های مردمی نیز قرار نگیرد. نگرانی از گشایش فضای سیاسی برای جریان های اسلامی و افزایش احتمال به قدرت رسیدن آنها در کشورهای منطقه، به مخاطره افتادن منافع مستقیم اقتصادی و سیاسی روسیه در برخی از کشورهای منطقه، بی اعتمادی بنیادین روسیه نسبت به رفتار دولت های غربی و نقش آنها در تحولات منطقه، به مخاطره افتادن هرچه بیشتر مفاهیم اصول حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دولت های هم پیمان، و تاثیرات الهام بخش حرکت های مردمی خاورمیانه بر گروه هایی چون جدایی طلبان چچنی، مخالفان دولت روسیه و ملت های تحت کنترل متحدان اقتدارگرای روسیه در منطقه، از جمله عواملی هستند که روسیه را بین حمایت از جنبش های منطقه یا مخالفت با آنها سردرگم کرده است.

روسیه و چین ضمن مخالفت با تشدید سرکوب مخالفان سوری، مداخله در امور داخلی سوریه را اشتباه دانسته و آن را تنها موجب جنگ داخلی و پدید آمدن فجایع منطقه ای می دانند.

۵. اسرائیل

اسرائیل بازیگری است که در صورت هر تغییری در سوریه، بیشترین تاثیر را پذیراست. قسمتی از خاک سوریه در اشغال اسرائیل است و این کشور به طور مستقیم نگران هر تغییری در دمشق است. اسرائیل تاکنون بیشترین ضرر را از موج تحولات دنیای عرب متحمل شده است و

دیکتاتورهایی که سال‌ها با زور اسلحه و قدرت تهدید و با حمایت آمریکا مجبور به سازش بودند، یکی پس از دیگری در حال سقوط هستند. شروع بحران در سوریه ضمن اینکه اسرائیل را نگران حکومت آینده سوریه در صورت سقوط بشار اسد کرده است، روزه‌های امیدی را نیز برای تضعیف محور مقاومت و کاهش تهدیدهای این کشور باز کرده است. به هر حال اسد یک رقیب و تهدید ضعیف برای اسرائیل است و این کشور مطمئن است که تا آینده‌ای نزدیک سوریه تحت حکومت بشار اسد نخواهد توانست حتی برای بازپس‌گیری بلندی‌های جولان اقدام عملی قابل توجهی انجام دهد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که اسرائیل با پیش‌بینی اینکه حکومت جایگزین بشار اسد در هر صورت ضدایرانی، خارج از محور مقاومت و هم‌سو تر با غرب خواهد بود، تمایل پنهانی به تغییر ساختار سیاسی سوریه دارد، اما با توجه به اینکه در بین مردم سوریه و به‌طور کلی اعراب چهره‌ای منفور دارد، سعی می‌کند با سکوت در مقابل بحران سوریه بیشترین کمک را به مخالفان بشار اسد هدیه کند. حمایت علنی اسرائیل از مخالفان باعث خواهد شد دولت اسد از تنفر مردم خود نسبت به اسرائیل بهره‌برداری نماید و مشروعیت مخالفان را زیرسوال ببرد. بنابراین بهترین و بالاترین کمک اسرائیل به مخالفان دولت سوریه، سکوت در مقابل بحران سوریه است و اسرائیل هم با علم به این موضوع در بحران سوریه با چراغ خاموش حرکت می‌کند.

نتیجه‌گیری

ورود ناظران اتحادیه عرب به کشور سوریه به دنبال توافق‌های صورت گرفته اوضاع سوریه را پیچیده‌تر کرد و سناریوهای محتمل برای آینده این کشور را با ابهام مواجه کرد. با همه این احوال از همان ابتدا روشن بود که اتحادیه عرب توانایی تغییر سرنوشت بحران سوریه را ندارد و بحران سوریه توسط بازیگران دیگری رهبری می‌شود. از ابتدای امر انتقادهای ناظران افزایش یافت و حتی برخی کشورهای عربی مانند قطر از بی‌اثر بودن مأموریت ناظران صحبت کردند و خواستار اعزام نیروهای حافظ صلح عربی به سوریه شدند. با وجود اینکه ارتش سوریه تانک‌های خود را از شهرها خارج کرده بود، اما تنش‌ها و کشتارها همچنان ادامه یافت و حتی به دمشق که تا قبل از ورود ناظران اتحادیه عرب آرام بود، کشیده شد. کشورهای اثرگذاری مانند آمریکا، اتحادیه اروپا و

ترکیه با وجود سکوت در برابر توافق نامه سوریه و اتحادیه عرب و یا حمایت لفظی از آن به موفقیت آن چندان امیدی نداشتند و همچنان به تقویت و تسلیح مخالفان سوریه پرداخته‌اند. آینده سوریه از ۳ حالت بیشتر نمی‌تواند خارج باشد: نخست پیروزی بشار اسد بر بحران فعلی و سرکوب مخالفان که بشار اسد با توجه به مقاومت حکومتش در مقابل همه تهدیدهای داخلی و خارجی و نرمش‌های مناسبی که در مقابل مخالفان از خود نشان داده از قبیل انجام اصلاحات، لغو حالت فوق‌العاده و در این اواخر عفو عمومی و آزادی بیشتر افرادی که در تنش‌های اخیر زندانی شده‌اند از جمله امیدهایی است که ماندن بشار اسد را محتمل می‌کند. اما این احتمال با روندی که در خاورمیانه و به خصوص جهان عرب که وابستگی زیادی هم به یکدیگر با توجه به هویت واحد قومی دارند، در تضاد است. جهان عرب به سمتی پیش می‌رود که روز به روز عرصه بر حاکمان موروثی در ساختارهای سیاسی تنگ‌تر می‌شود.

سناریوی دوم، یک بشار اسد تضعیف شده است که روابطش را با ایران کاهش خواهد داد و به سمت کشورهای غربی، سازش با اسرائیل، حمایت کمتر از محور مقاومت و ... گرایش بیشتری خواهد داشت، بسیاری از مخالفان را به حکومت خود وارد خواهد کرد و برابر طرحی که برخی در این چارچوب دنبال می‌کنند در نهایت و به تدریج از حکومت دست خواهد کشید. این سناریو مورد توجه بسیاری از کشورهای اتحادیه عرب و تا حدودی اسرائیل است. اسرائیل سال‌ها با اعمال فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی بر سوریه توانسته این کشور را در مقابل خود تضعیف کند و با وجود اینکه بلندی‌های جولان را در اشغال خود دارد، دولت سوریه تاکنون اقدام خاصی برای بازپس‌گیری آن انجام نداده است. بنابراین اسرائیل، حکومت فعلی سوریه را که حداقل تنش نظامی با اسرائیل دارد به دولت آینده احتمالی که منتخب مردم هم خواهد بود و مطالبات آنها را هم به‌طور جدی دنبال خواهد کرد، ترجیح می‌دهد. برخی کشورهای عربی هم از سقوط کامل، سریع و بدون خون‌ریزی بشار اسد و حاکم‌شدن یک حکومت دموکراتیک در سوریه و به تبع آن عبور دومینوی بهار عربی از این کشور و ورود آن به سایر کشورها در هراسند. بسیاری از کشورهای عربی درصددند موج دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی جهان عرب را در سوریه با پرهزینه و خشونت‌بار کردن آن سد نمایند و از ورود این امواج به داخل مرزهای خود جلوگیری

نمایند. احتمال به حقیقت پیوستن این سناریو هم پایین است؛ زیرا پشتیبانان آن هم اندکند و هم از مشروعیت و مقبولیت لازم و کافی برخوردار نیستند. از طرف دیگر، نگاه بسیاری از بازیگران موثر بحران سوریه نگاهی با حاصل جمع جبری صفر است؛ به این معنی که مخالفان و حامیان خارجی آنها به چیزی کمتر از سقوط بشار اسد راضی نمی‌شوند و حکومت بشار اسد هم اگرچه برخی نرمش‌ها را از خود نشان داده است، اما از اصلاحات اساسی سر باز می‌زند.

سناریوی آخر، سقوط بشار اسد و روی کار آمدن یک حکومت برآمده از یک انتخابات آزاد است. این سناریو جذابیت خاصی برای مخالفان داخلی بشار اسد و کشورهای اثرگذار خارجی دارد. آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، قطر و عربستان و اردن حامی این سناریو هستند. کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا بعد از روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرا در تونس، مصر و لیبی و گرایش آنها به سمت روابط بهتر با کشورهای اسلامی از جمله ایران و تعدیل وابستگی‌های بی‌قید و شرط آنها به غرب، احساس خطر کرده‌اند و درصددند با یک مانور سیاسی ماهرانه این موازنه قدرتی را که به ضرر آنها و حامیان منطقه‌ای آنها به جریان افتاده به حالت اول برگردانند. شروع بحران سوریه فرصت مناسبی را برای آنها پدید آورد تا روندی را که به ضرر آنها در خاورمیانه در حال جریان است، به نفع خود تغییر مسیر دهند. سوریه حلقه واسطه محور مقاومت در برابر اسرائیل است و چنانچه کشورهای غربی بتوانند ساختار سیاسی فعلی سوریه را به ضرر مقاومت تغییر دهند، هم می‌توانند حزب‌الله و جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی را منزوی کنند و هم می‌توانند ایران به‌عنوان حامی قدرتمند را از ارتباط بی‌دردسر با آنها محروم کنند. ترکیه نیز به‌واسطه سیاست‌های حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه و دو فرد اثرگذار فعلی صحنه سیاسی ترکیه؛ یعنی اردوغان و اوغلو، در حال تبدیل به یک قدرت و الگوی منطقه برای کشورهای مسلمان است. بعد از اینکه در تونس، مصر و لیبی گرایش‌هایی به سبک حکومت در ترکیه به‌وجود آمد، این کشور امیدوار شده تا با سقوط بشار اسد حکومت بعدی سوریه هم از الگوی حکومتی آنها تبعیت کند که به‌طور حتم باعث افزایش نفوذ و قدرت هرچه بیشتر ترکیه در جهان اسلام خواهد شد. در کل تمایل و اراده قوی غرب برای بازگرداندن موازنه منطقه‌ای به خاورمیانه، تضعیف ایران به‌واسطه تهدیدها و تحریم‌های بی‌سابقه، امیدواری شدید ترکیه به الگوپذیری

حکومت آینده سوریه از سیستم سیاسی این کشور، تمایل شدید کشورهای مانند عربستان به تضعیف رقبای منطقه‌ای خود مانند ایران به واسطه تغییر حکومت در سوریه، ناکارآمدی مأموریت ناظران اتحادیه عرب و نماینده سازمان ملل، عواملی هستند که امکان تحقق سناریوی سوم را بیشتر کرده‌اند. بنابراین در پاسخ به چالش و دغدغه اصلی این مقاله باید گفت که تحلیل وضعیت کنونی سوریه براساس منطق تحولات موسوم به بهار عربی، تحلیلی ناقص است و باید آن را با مداخلات خارجی که در آن هر بازیگر به دنبال منافع خاص خود است، ترکیب کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد امامی، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۲. ابراهیم سعیدی، کتاب سبز سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
۳. «نظام حکومتی سوریه»، ۱۳۹۰/۹/۲۱، قابل دسترس در: <http://www.siahatnoor.com>
۴. «صاحبان قدرت در سوریه و ساختار سیاسی این کشور»، ۱۳۹۰/۲/۱۷، قابل دسترس در: <http://www.pishkesvat.ir>
۵. «بحران سوریه و نقش ارتش»، ۱۳۹۰/۵/۱۲، قابل دسترس در: <http://www.strategicreview.org>
6. E. Mary Morris, *New Political Realities and the Golf, Egypt, Syria and Jordan*, RAND, 1993, p. 11.
۷. محمد ایرانی، «بحران سوریه و سردرگمی دوستان»، ۱۳۹۰/۲/۱۷، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir>
۸. نورا بنساحل و دانیل بایمن و دیگران، آینده محیط امنیتی در خاورمیانه، ترجمه ناصر قبادزاده و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
9. Patrick Clawson, "Post-Asad Syria: Opportunity or Quagmire?" *Strategic Forum*, No. 276, February 2012, p. 8.
۱۰. «تحلیل رخدادهای سوریه؛ چرا خشونت‌ها آغاز شد»، ۱۳۹۰/۹/۲، قابل دسترس در: <http://www.mehrnews.com>
۱۱. عبدالله گنجی ارجنکی، موج سوم بیداری اسلامی، تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸.
۱۲. «سلفی‌ها در حوادث سوریه و انتقام از علوی‌ها»، ۱۳۹۰/۶/۱۷، قابل دسترس در: <http://www.tebyan.net>
۱۳. «جریان معارضان داخلی و خارجی سوریه، تفاوت‌ها و اختلافات»، ۱۳۹۰/۹/۱۰، قابل دسترس در: <http://www.fadaiean-eslam.com>
۱۴. فاطمه حیدریان، «بررسی استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در خلیج فارس پس از جنگ سرد»، در کتاب *خاورمیانه (۴) ویژه خلیج فارس*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.
۱۵. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱»، ترجمه جلال دهمشگی و همکاران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
16. Jeremy Sharp, "Armed Conflict in Syria: U.S and International Response," *CRS Report for Congress*, August 21, 2012, p. 17.
۱۷. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ترکیه: حال و آینده، معاونت پژوهشی، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۷.

۱۸. مهدی امیری، «استراتژی همکاری ایران و ترکیه»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۹.

۱۹. «مواضع ترکیه در قبال تحولات سوریه»، ۱۳۹۰/۹/۱، قابل دسترسی در: <http://www.islamtimes.org>

۲۰. کیهان برزگر، «نقش ایران و ترکیه در حل بحران سوریه»، ۱۳۹۰/۹/۸، قابل دسترسی در:

<http://www.fa.merc.ir>

۲۱. «روند مداخله عربستان سعودی در سوریه»، ۱۳۹۰/۹/۷، قابل دسترسی در:

<http://www.mashregnews.ir>

22. Jubin Goodarzi, *Syria and Iran :Diplomatic Alliance and Power Politics in the Middle East*, London: Tauris Academic Studies , 2006.

۲۳. مصطفی دلاور پوراقدم و سعید فردی پور، *خیزش‌های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران*،

تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

۲۴. «الگوی تحلیل بحران سوریه»، ۱۳۹۰/۷/۹، قابل دسترسی در: <http://www.taamolnews.ir>